

ناتو و امنیت دریای خزر: مأموریتی در دور دست؟

چکیده

فهرست

- | | | |
|----|--------------------------|---|
| 68 | مقدمه | بنیاد تحقیقاتی رند در آمریکا، از جمله مراکز پژوهشی ای |
| 69 | الف) پرسش بنیادین | می باشد که در زمینه تحلیل موضوعات راهبردی به صورتی |
| | ب) اهداف و منافع غربیها | فعال عمل می نماید. یکی از تولیدات فرهنگی اخیر این |
| 71 | در حوزه دریای خزر | موسسه، (1999) به بررسی موضوع حساس دریای خزر و |
| | ج) تهدیدهای داخلی و | نقش غرب به ویژه آمریکا در شکل گیری سیاستهای تازه |
| 72 | منطقه ای برای منافع ناتو | این منطقه، اختصاص یافته است. این تحقیق بخشی از |

یک پروژه بزرگ است که به بررسی تغییر محیط راهبردی آمریکا مربوط می شود. فرماندهی کل نیروهای هوایی آمریکا در اروپا، قائم مقام اداره عملیات، ستاد فرماندهی نیروی هوایی آمریکا از جمله سازمانها و تشکیلاتی بوده اند که در اجرای هر چه بهتر این پروژه همکاری داشته اند. در این نوشتار ضمن اشاره به فروپاشی شوروی و ایجاد ساختاری تازه در منطقه، چنین نتیجه گرفته شده است که برای تحصیل منافع غرب و آمریکا در منطقه، توسل به ابزارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در اولویت قرار دارد. پرهیز از ایجاد بی ثباتی در کشورهای منطقه، کمک به بازسازی اقتصادی و نظامی واحدهای سیاسی تازه تأسیس، پرهیز از رویاروییهای خطرناک و هزینه بر، توجه جدی به روسیه و نقش این کشور و سرانجام ایجاد نوعی هماهنگی بین منافع آمریکا در این منطقه با تعهدات پیشینش، از جمله اصول عملی ای هستند که بنیاد راهبرد پیشنهادی را شکل می دهند.

کلید واژه ها

ایران

ناتو

دریای خزر

آمریکا

سیاست

امنیت

اقتصاد

نظامی گری

در دوران جنگ سرد، نگرانی امنیتی ناتو تقریباً به طور ویژه مربوط به جبهه مرکزی اروپا بود. دیگر مناطق اهمیت کمتری داشتند و به ویژه آسیای میانه (مرکزی) و قفقاز جنوبی نواحی کم ارزش اتحاد جماهیر شوروی قلمداد می شدند. حتی در زمانی بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به وجود آمدن هشت کشور جدید در جنوب آن، آسیای میانه به صورتی اتفاقی در نظر مقامات غربی اهمیت ژئوپولیتیک پیدا کرد. در واقع بسیاری از غربیان تمایل داشتند که دست روسیه در برخورد با این منطقه و مشکلات آن بازگذاشته شود.

از اواسط دهه 1990، تغییراتی اساسی در دیدگاه غرب نسبت به منطقه آسیای میانه و حوزه دریای خزر رخ داد. با علاقه به استخراج منابع نفت و گاز دریای خزر، رشد سریع حضور شرکت‌های سرمایه گذاری و نفتی غربی در حوزه دریای خزر و درک فراینده این که بی ثباتی و جنگ در قفقاز جنوبی و آسیای میانه می تواند دارای بازتابهای ژئوپولیتیک در مقیاس وسیع تر باشد، منافع غرب به طور اساسی افزایش یافت. ایالات متحده آمریکا اکنون یکی از شرکای اصلی تجاری چندین کشور این منطقه می باشد و در میانجیگری ستیزه های قومی در این منطقه ایفاگر نقش فعالتری را بوده است. ناتو از طریق برنامه «مشارکت برای صلح» تماس نظامی خود را در چندین کشور منطقه گسترش داده است و در کمک به این کشورها برای اصلاح ساختار و نیروهای نظامی خود نقشی رو به گسترش دارد که آخرین آنها در ترکمنستان بوده است. رهبران کشورهای این منطقه به طور مکرر به واشنگتن و دیگر پایتخت های غربی مسافرت می نمایند و در آنجا از آنها

پذیراییهای مجلل به عمل می آید. باید بگوییم که عقبه های ساعت به سرعت در جهت مخالف سابق حرکت می کنند و بعضی از ناظران، حوزه دریای خزر را اکنون منطقه منافع حیاتی آمریکا و غرب بر می شمردند و منابع انرژی آن را هم تراز خلیج فارس قلمداد می کنند. تغییر تأکید ناتو از مأموریت جنگ سرد و دفاع از قلمرو به دامنه گسترده تری از تهدیدات، بیانگر این آگاهی فزاینده است که جنگ و بی ثباتی در مسافتی بسیار دورتر از مرزهای ناتو ممکن است دشواریهای جدی را برای امنیت منافع اعضای این پیمان در محیط امنیتی پس از جنگ سرد پدید آورد. کشورهای آسیای میانه و منطقه خزر از ناتو خواسته اند که امنیت آنها را تقویت نماید و از وابستگی آنها به روسیه بکاهد. به ویژه آذربایجان و گرجستان یک رشته اقدامات را برای گسترش روابط نظامی و امنیتی خود با ناتو آغاز کرده اند.

الف) پرسش بنیادین

علاقه رو به رشد غرب به حوزه دریای خزر و نگرانی ناتو به خاطر مشکل های موجود در قلمرو آن، سؤال مهمی را در برابر این پیمان در مورد نقش، تعهدات و مسؤولیتهای امنیتی آن در آینده، قرار می دهد: با در نظر گرفتن طبیعت منافع امنیتی غرب در منطقه دریای خزر و آسیای میانه و تهدیدات بالقوه برای این منافع، ناتو چه نقشی را می تواند در مورد راهبرد امنیتی گسترده تر غرب در آن منطقه ایفاء نماید؟

قسمت اعظم آنچه در غرب درباره دریای خزر گفته یا نوشته شده، دورنمایی نداشته است. بسیاری از ناظران منطقه کنونی دریای خزر را مخازن بالقوه انرژی منطقه و در رقابت برای تأثیرگذاری میان چندین قدرت اصلی و شرکتهای نفتی بین المللی دچار اشتباه ساخته اند. تصاویری که به طور ناگهانی از یک «بازی بزرگ» جدید ترسیم شده اند، اغلب به جای روشن سازی واقعیت آن را مبهم تر کرده اند. در نتیجه بسیاری از دیدگاههای غربی در مورد دریای خزر در دهه گذشته بیشتر مبتنی بر تصورات و شعارهای نادرست بوده است تا بر تحلیلهای درست؛ در این تحقیق سعی شده است تا منطقه قفقاز جنوبی و آسیای میانه در چشم انداز استراتژیک وسیعتری به بررسی درآید. پژوهشگران، منافع، اولویتهای و تواناییها و محدودیتهای ناتو و نیروهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی را که حوزه امنیتی منطقه را شکل می دهند به دقت بررسی می کنند. پس از مقایسه دقیق منافع و خطرات دخالت گسترده ناتو در منطقه، مؤلفان پیشنهاد می کنند که ناتو بهتر است این

منطقه را بجای این که یک خلاء استراتژیک قابل پر شدن قلمداد کند آن را یک باتلاق بالقوه بداند.

این تحقیق قسمتی از تحقیق گسترده تری در مورد دلایل ضمنی تغییر محیط استراتژیک در داخل و پیرامون اروپا برای ایالات متحده و ناتو می باشد این پروژه پشتیبانی فرماندهی کل نیروی هوایی آمریکا در اروپا، قائم مقام فرماندهی عملیات ستاد فرماندهی نیروی هوایی آمریکا را به همراه داشته است. این تحقیق می تواند برای طراحان ناتو، مقامات دولت آمریکا و کشورهای غربی که دارای سیاستهایی در مورد آسیای میانه و قفقاز جنوبی هستند و در مقیاس گسترده تر برای علاقه مندان به مباحث و تحلیلات ژئوپولیتیکی در خصوص مدیریت ارتش آمریکا پس از جنگ سرد، سودمند افتد.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991 و ظهور دولتهای مستقل در آسیای میانه (قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) و قفقاز جنوبی (ارمنستان، آذربایجان و گرجستان) همراه با منافع نفت و گاز در حوزه دریای خزر اهمیت ژئوپلیتیک آن را افزایش داده است. این حوزه، استعداد آن را دارد که یک منبع اضافی انرژی در دهه های آینده قلمداد شود و در نتیجه فشار موجود بر خلیج فارس برای مقابله با تقاضای در حال رشد جهانی نفت را کاهش دهد و فشار تصاعدی برای افزایش قیمت را تعدیل نماید. دولتهای منطقه تمایل دارند که از وابستگی خود به روسیه بکاهند و روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را با جهان خارج گسترش دهند. ایجاد دولتهای قومی با ثبات و مستقل و متمایل به غرب در مرزهای جنوبی روسیه امکان سلطه مجدد روسیه را تضعیف خواهد کرد و هدف غرب در وادار کردن روسیه به در پیش گیری یک سیاست غیر توسعه طلبانه و سیاست خارجی مسؤولانه را به پیش خواهد برد.

به هر حال دولتهای پدید آمده از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی اساساً ضعیف و بی ثبات و ضربه پذیر می باشند. در ده تا پانزده سال آینده، دولتهای حوزه دریای خزر در حالی که دوره انتقال به دولتهای جدید ملی مستقل را می گذارند با تهدیدات جدی داخلی و فرا منطقه ای برای امنیت و ثبات خود روبه رو خواهند بود. تعدادی از این تهدیدها و مبارزه خواهیها شامل اختلافات منطقه ای، قومی، قبیله ای و طایفه ای، فقر شدید و مشکلات اقتصادی، توزیع نابرابر در آمدها، مؤسسات سیاسی توسعه نیافته، جوامع مدنی، هویت ملی، سرکوب سیاسی، فقدان سازوکارهای مناسب برای انتقال صلح آمیز قدرت، رشد سریع جمعیت، شهرنشینی، ناروشمند، نزاع برای زمین، آب، منابع انرژی و ذخایر معدنی، تجزیه طلبی قومی و فساد اداری گسترده می باشند. به طور

خلاصه این دولتها عموماً از مشکلات معمول دولتهای ضعیف و نا کارآمد که توانایی اداره مناسب کشور و حفظ نظم را ندارند، در رنج هستند. علاوه بر اینها منطقه دریای خزر عرصه رقابت شدید برای نفوذ و دسترسی به منابع نفت و گاز از طرف قدرتهای خارجی گردیده است که می تواند امنیت کشورهای این منطقه را تهدید کرده و با به همراه آوردن بی ثباتی زمینه دخالت نظامی را فراهم نماید.

به علت موقعیت جغرافیایی منطقه و دور نمای منابع بالقوه انرژی، ستیزه های گسترده و بی ثباتی در آن می تواند ثبات و امنیت قسمت اعظم قاره اوراسیا را به خطر اندازد؛ از دیدگاه گراهام فولر¹، این خطرات عبارتند از:

تحولات داخلی در روسیه، ترکیه، افغانستان، هند، پاکستان.

دورنمای همکاری یا برخورد میان ترکیه، روسیه، ایران، افغانستان، هند و پاکستان.

شکل گیری بلوک بندیها، اتحاد و ائتلافها جدید میان دولتها در داخل و اطراف اوراسیا.

موقعیت ایران در منطقه و روابط آن با غرب، روسیه و دیگر کشورهای مهم منطقه.

بنابراین از دیدگاه ناتو استقلال کشورهای حوزه خزر و همچنین تحولات داخلی و جهت گیریهای خارجی آنها فرصتها و همچنین خطراتی را فراهم می سازد که می تواند نیز منافع امنیتی، وظایف و نیازهای این پیمان اثرگذار باشد. ثبات حوزه خزر به ویژه در قفقاز جنوبی به خاطر مرز مشترک آن با ترکیه و احتمال گسترش ناتو در آینده که ممکن است شامل کشورهای رومانی، بلغارستان، و اکراین گردد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اگر جنگهای احتمالی منطقه منجر به دخالت ترکیه شود، امکان دخالت بیشتر ناتو را افزایش خواهد داد. علاوه بر این، نا آرامیهای دیر پا یا بی ثباتی می تواند دخالت روسیه، چین یا دیگر ارتشهای خارجی را در پی آورد. تحت این شرایط غرب می تواند مشکله های فزاینده ای را بر سر منافع و احتمالاً فشار برای اداره بحراناها و حفظ صلح یا دخالت نظامی پیش بینی نماید.

ب) اهداف و منافع غربیها در حوزه دریای خزر

در وهله اول این منطقه به دلایل ژئوپولیتیکی و امنیت انرژی توجهات روز افزون غربیان را به خود جلب می نماید. ذخایر فراوان و استخراج نشده ای از انرژی در حوزه دریای خزر و در کشورهای قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان وجود دارد. با در نظر

1- Graham Fuller.

گرفتن برآوردهای انجام شده

در مورد افزایش تقاضای جهانی انرژی در پانزده سال آینده، دسترسی به این منطقه برای امنیت انرژی غربیها مفید خواهد بود. علاوه بر این رقابت در کنترل داشتن بر این منافع می تواند تأثیر بسزایی بر اهمیت ژئوپولیتیک منطقه اوراسیا و تحولات داخلی و سیاست خارجی کشورهای مهمی مانند روسیه، چین، ترکیه و ایران داشته باشد. منطقه قفقاز جنوبی و

آسیای میانه با وسعتی حدود نصف مساحت ایالات متحده دارای 72 میلیون جمعیت می باشد.

کشورهای این منطقه با روسیه، ترکیه، چین، افغانستان و ایران همسایه می باشند. (شکل 1)

ساکنان این کشورها دارای پیوندهای نیرومند قومی، فرهنگی و مذهبی هستند که به خارج از مرزها ادامه می یابند. اگر جمعیت این کشورها با میزان فعلی افزایش یابد در سالهای 2015 - 2010 به حدود یکصد میلیون نفر خواهد رسید. با توجه به آن چه که گفته شد اهم اهداف غرب در منطقه عبارتند از:

با حمایت از استقلال و حاکمیت دولتهای حوزه خزر جلوی سلطه هر کشوری را بر منطقه سد نماید.

بر منابع انرژی منطقه دسترسی پیدا کند و آن را حفظ نماید.

احتمال وقوع جنگ داخلی یا جنگ بین کشورهای مهم منطقه را کاهش دهد.

مانع گسترش سلاحهای کشتار جمعی در منطقه گردد.

امکان گسترش نهضتهای افراطی و ضد غربی اسلامی را ناتوان سازد.

از سرایت ستیزه های احتمالی، به مناطق پر اهمیت برای غرب به ویژه ترکیه و خلیج فارس جلوگیری کند. اما تنها بیان این اهداف کافی نیست و باید متذکر شد که حتی با توسعه تعریف ناتو از نقش خود، نبود تمایل عمومی برای پذیرش مسؤلیتهای امنیتی در خارج از مرزهای اروپا وجود دارد. پیشتر عملیات حفظ صلح ناتو در بالکان به همبستگی سیاسی و تواناییهای نظامی آن آسیب وارد کرده است.

ج (تهدیدهای داخلی و منطقه ای برای منافع ناتو

ضعف دولتهای منطقه و فقدان همکاریهای چند جانبه، منافع استراتژیک غرب، ثبات منطقه ای،

توازن مناسب قوا و دستیابی به فرآورده های انرژی را تهدید می نماید.

این روند بیانگر آن است که در ده تا پانزده سال آینده منطقه شامل نا آرامیهای گسترده، جنگها و احتمالاً فروپاشی کشورها خواهد بود.

اول: تهدیدهای داخلی برای ثبات

وجود قومیتها، زبانها، فرهنگها، قبایل و مذاهب مختلف از جمله عوامل بی ثبات کننده داخلی محسوب می شود و همچنین نبود ساز و کارهای نهادینه شده برای حل مشکلات اقتصادی، نژادی و سیاسی مهمترین عامل در این زمینه می باشد.

1 - فقر اقتصادی و نارضایتی اجتماعی

فروپاشی اتحاد شوروی و انتقال به اقتصادهای مستقل، منجر به از هم گسیختگی اقتصادی در تمام جمهوریهای شوروی گردیده است. نتیجه این فروپاشی آن بوده است که اقتصادها و جوامع آسیای میانه و قفقاز جنوبی دچار کاهش شدید در درآمدها و قدرت خرید خویش گردیده اند. در زمان اتحاد شوروی این کشورها از خدمات اجتماعی فراگیری برخوردار بودند، در نتیجه معیارهای آموزشی، بهداشتی و رفاهی آنها در سطحی کاملاً بالاتر از همسایگان (غیر اتحاد شوروی) قرار داشت. با فروپاشی اتحاد شوروی و قطع یارانه، تولید ناخالص ملی این جمهوریها ناگهان سقوط کرد. از سال 1989 تولید ناخالص مجموع جمهوریهای اتحاد شوروی در مقایسه با ملاکهای بانک جهانی با قدرت خرید ایالات متحده، به طور متوسط 33٪ سقوط کرده است. این اختلاف حتی در میان خود این کشورها نیز یکسان نیست. بدترین وضعیت از آن کشورهای گرجستان، تاجیکستان، آذربایجان و ارمنستان می باشد که قسمتی از درآمدهای خود را صرف جنگ کرده اند.

توزیع ثروت: واقعیت ها و توقعات

در کشورهای این منطقه، باز توزیع ثروت و توان اقتصادی در میان نژادها و گروههای اجتماعی با وعده منافع ناشی از نفت و گاز امری پیچیده گردیده است. اگر به علت قیمت پایین یا مشکلات استخراج و انتقال، منافع نفتی در منطقه کاهش یابد، احتمال آشوب و حتی قیام بر ضد دولتها به خاطر توقعات اجتماعی معوق یا عملی نشده، وجود دارد.

دوم: منابع منطقه ای جنگ و بی ثباتی

دولتهای ضعیف و درگیر با تهدیدهای داخلی می توانند موجب جنگ و بی ثباتی منطقه ای گردند، زیرا ضعف آنها به همسایگان نیز سرایت می کند. مرزهای نفوذپذیر منجر به گسترش جنگ، تروریسم و تجارت غیر قانونی مواد مخدر می شوند. ضعف

دولتها و به هم خوردن تراز قوا زمینه کشتارهای وسیع، دخالت مستقیم روسیه زیر عنوان طرف منازعه و تغییر مرزها به طوری که بی ثباتی را در منطقه دامن زند، فراهم می سازد. در این مورد نیز دولتها یکسان نیستند و برخی از آنها از تواناییهای بالاتری برخوردارند که این خود می تواند منبع تهدید و بی ثباتی در منطقه باشد.

1 - آینده منطقه و مشکله های موجود برای غرب

در صورتی که غرب بخواهد مسؤولیتهايش را بیش از حد لازم گسترش دهد. وجود منابع فراوان برای جنگ و بی ثباتی در منطقه خزر می تواند به باتلاقی برای غرب تبدیل شود. متأسفانه در سطح کشورهای منفرد و هم در سطح منطقه ای، رهبریهای ضعیف . ناکارآمد امری رایج است. ناتوانی و حتی ناکامی دولتهای محلی ممکن است منجر به درگیریهای داخلی و بین منطقه ای شود. ناتو و غرب باید تلاش کنند تا منطقه ای پدید آورند که پذیرای منافع غربی در کنار ثبات، امنیت و استقلال دولتها باشد. تحلیلها نشان می دهند که بیشترین منافع ناتو در گرو ثبات و امنیت آذربایجان، ازبکستان و قزاقستان می باشد؛ کشورهای گرجستان و ارمنستان در درجه دوم اهمیت می باشند.

2- خطر استیلای سیاسی منطقه ای (یک کشور)

اهمیت ژئوپولیتیکی منطقه خزر فقط به خاطر منابع انرژی آن نیست؛ چه آن منطقه یک تولید کننده اصلی انرژی باشد یا نباشد. موقعیت ژئوپولیتیکی مرکزی، ظرفیت بالقوه قابل توجه در ایجاد بی ثباتی منطقه ای و جنگهای داخلی و بین کشورهای مختلف و رقابت قدرتهای خارجی برای نفوذ در این منطقه، همگی حکایت از آن دارند که حوادث این منطقه یک تراز قوا و نظم ژئوپولیتیک را در اوراسیا پدید خواهد آورد؛ بنابراین منافع غرب، در حفظ صلح، نظم و ثبات در قفقاز جنوبی و آسیای میانه خواهد بود. زیرا چنین وضعی خطر استیلای روسیه (یا هر کشور دیگر) بر منطقه را از بین خواهد برد.

در دهه آینده، دولتهای منطقه خزر انتخابهایی اساسی در مورد هویت ملی، منافع روابط خارجی و موقعیت خود در جهان انجام خواهند داد که این انتخابها با رقابت آنها برای تأثیر گذاری بر چندین قدرت خارجی شامل روسیه، ایران، ترکیه، چین، ایالات متحده و متحدان اروپایی آن همراه خواهد بود. اکنون به بررسی بازیگران اصلی خارجی در منطقه یعنی روسیه، چین، ترکیه و ایران می پردازیم.

روسیه: زمانی قدرت برتر بود اما در آینده نخواهد بود

روسیه کشورهای منطقه آسیای میانه و قفقاز جنوبی را برای منافع امنیتی خود حیاتی می‌داند؛ این کشور برای پیشبرد منافع خود به سه ابزار اصلی تکیه کرده است.

1- همگرایی کشورهای مستقل همسود¹ تحت تسلط روسیه.

2- استفاده از اهرمهای نظامی، سیاسی و اقتصادی برای تحت شعاع قرار دادن استقلال این کشورها در مقابل منافع روسیه.

3- شناسایی بین المللی حق ویژه روسیه در حکم رهبر گروه محافظ صلح CIS و شناسایی نیروهای روسی به منزله تضمین کننده صلح و ثبات در منطقه ای که قبلاً تحت تسلط اتحاد شوروی بود. سئوالات مطرح برای غربیها این است که، آیا روسیه به دنبال این خواسته ها خواهد رفت؟ و اگر برود آیا موفق خواهد شد؟ ناتو و غرب چه اقداماتی را می توانند در مقابل این اقدام روسها انجام دهند؟ از ابراز نظرها و اقدامات روسها چنین برمی آید که آنها می خواهند سلطه خود را دوباره به دست آورند و امنیت خود را در گرو ثبات همسایگان شان، می دانند و حتی گاهی اوقات خود دست به آتش افروزیهایی می زنند تا با استقرار نیروهای حافظ صلح بتوانند نفوذ خود را گسترش دهند.

3- چین: نفوذ محدود

چین در سال 1997 با تأمین حق خود برای استخراج و انتقال نفت یکی از حوزه های اصلی قزاقستان با موفقیت وارد رقابت نفتی در آسیای میانه گردید. کامیابی چین مدتی است اخطار را به وجود آورده که چینها می خواهند سلطه خود را در آسیای میانه گسترش دهند و شرکتهای نفتی چند ملیتی آمریکایی و غربی را ساقط نمایند. چنین نگرانیهایی چندان هم بی دلیل نیست. چین به منطقه دریایی خزر چونان منابع انرژی مورد نیاز خود می نگرد. برآورد چین از انرژی منطقه در پیش بینی های بازار یا قیمت فرآورده ها پیروی نمی کند، بلکه براساس تأمین امنیت منابع انرژی به هر قیمت عمل می کند. طرحهای چین برای ساخت خط لوله نفت از قزاقستان به شرق چین بیش از آن که اقتصادی باشند، سیاسی - امنیتی هستند. چین ایالات متحده را رقیب ژئوپولیتیک اصلی خود در منطقه می داند و سیاست آن در مورد آسیای میانه یکی از استراتژیهای

گسترده تر چین برای کاهش ضربه پذیری این کشور در مقابل توان امریکا و ابعاد یک جهان چند قطبی می باشد. بنابراین احتمال ندارد که چین از پیشنهاد غرب برای توسعه دموکراسی در آسیای میانه و جهانی شدن این منطقه استقبال نماید، بلکه ترجیح می دهد که بر منطقه تسلط داشته باشد تا ملی گرایی و نفوذ غرب را در منطقه محدود سازد. اما برای عملی کردن این خواسته ها چین با محدودیتهایی روبه رو است از جمله:

فقدان سرمایه خارجی برای سرمایه گذاری، موقعیت قومی، اقتصادی و ژئوپولیتیکی قزاقستان که بیشتر منابع نفتی آن در مجاورت روسیه بوده و اکثریت جمعیت این مناطق روسی می باشند، دور بودن چین از مرکز آسیای میانه (مثلاً هر دو کشور ازبکستان و ترکمنستان از نظر فیزیکی فاصله زیادی با چین دارند).

ملاحظات تهدید چین برای آسیای میانه که هر سه کشور هم مرز با چین از ناحیه این کشور احساس خطر می کنند و نسبت به مقاصد بلند مدت چین نگرانی دارند.

با این همه، به نظر می رسد که در پنج سال آینده اهداف چین محدود باقی بماند. سیاست امنیتی چین متوجه شمال شرق و جنوب شرق آسیا خواهد بود و آسیای میانه اهمیتی درجه دوم خواهد داشت مگر این که ناآرامیهای شدید و جدایی طلبی قومی و تجزیه جمهوریهای منطقه رخ دهد.

علاوه بر این، نفوذ چین در منطقه کاملاً در تضاد با منافع غرب نیست و ممکن است مزیتهایی نیز داشته باشد، مثلاً چین نیز مانند ایالات متحده و متحدانش دارای منافع در محدود شدن اسلام و افراط گرا،¹ کاهش وابستگی جمهوری های آسیای میانه به روسیه، تقویت استقلال، ثبات و توسعه اقتصادی جمهوریهای مسلمان نشین، انتقال نفت منطقه به بازارهای بین المللی و باز شدن بازار کشورهای منطقه بر روی جهان خارج می باشد.

4- ترکیه: طفره رفتن از پذیرش نقش بزرگتر

پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پیامدهای بزرگی بر محیط امنیتی و سیاست امنیت ملی ترکیه گذارده است. از بین رفتن تهدید ارتش شوروی که ترکیه عهده دار نقش اصلی در مقابل آن بود، اهمیت چند موضوع تفرقه انگیز را که اولویتهای جنگ سرد آنها را مسکوت گذارده بود، افزایش داده است. حقوق بشر در ترکیه و جنگ

1- Radical.

ارتش بر ضد کردهای این کشور موضوعات مهمی هستند که روابط ترکیه با اروپا و ایالات متحده را پیچیده کرده اند. عدم پذیرش عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا مشکلاتی را در روابط این کشور با اروپا ایجاد کرده است. در مقابل این ناکامی در روابط با غرب، شکل گیری کشورهای مستقل در منطقه خزر فرصتهای جدیدی را در منطقه ای که اهمیت ژئوپولیتیکی آن رو به رشد است در اختیار آنکارا قرار داده است. ترکیه در این منطقه دارای پیوندهای نیرومند قومی، فرهنگی، تاریخی و زبانی می باشد. حمایت گسترده از نقش ترکیه در منطقه خزر این انتظارات خوش بینانه را پدید آورده که ترکیه تبدیل به قدرتی منطقه ای و رهبر غیر رسمی جامعه بزرگتر پان ترک خواهد گردید. در فاصله سالهای 1992 تا 1996 ترکیه تلاش کرد تا تجارت، سرمایه گذاری، نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را گسترش دهد، اما در این زمینه با مشکلاتی مواجه گردید:

مشکلات داخلی ترکیه، به ویژه مسأله تجزیه طلبی کردها، رشد نفوذ اسلام گرایی و ضعف اقتصادی، توجه ترکیه را از منطقه دریای خزر منحرف کرد.

توان دیپلماتیک ترکیه صرف گرفتاریهای امنیتی دیگر از جمله تهدیدات سوریه، عراق و ایران در جنوب، بی ثباتی منطقه بالکان در شمال ترکیه و ادامه اختلافات با یونان در غرب بر سر قبرس و دریای اژه می گردد. بنابراین برای جمهوریهای تازه استقلال یافته مشخص شد که ترکیه توانایی سرمایه گذاری گسترده در منطقه را ندارد.

تعصب ترکیه در میهن پرستی همراه با خودبینی فرهنگی آن و ادعایش برای رهبری اتحاد ترکها منجر به جریحه دار شدن احساسات بسیاری از رهبران کشورهای آسیای میانه گردید، به ویژه وقتی که میزان مشترکات فرهنگی، اجتماعی و حتی زبانی را بسیار کمتر از حد انتظار خود یافتند. به قول یکی از صاحب نظران، مردم منطقه آسیای میانه و قفقاز جنوبی از حس افتخار ملی بالایی برخوردار هستند و پس از سالها زیر یوغ استعمار شوروی بودن نمی خواهند که نقش برادر کوچکتر برای ترکیه یا هر قدرت خارجی دیگر را بپذیرند.

سرانجام این که ترکیه در مورد اقدامات خود بویژه در گرجستان و آذربایجان بسیار محتاط می باشد زیرا ممکن است موجبات رنجش روسیه را به مثابه شریک اصلی تجاری ترکیه و منبع قابل توجه انرژی و تنها کشور منطقه که هنوز قادر است فشار نظامی شدید بر ترکیه وارد نماید، فراهم کند.

5- ایران: درصدد نفوذهای کوچک در حاشیه

بر خلاف استقبال گرم از حضور ترکیه در آسیای میانه و قفقاز جنوبی، نفوذ ایران در منطقه پس از فروپاشی امپراتوری روسیه، از طرف حاکمان کمونیست قبلی جمهوری های مسلمان نشین با ترس و عدم اعتماد نگریسته می شد و این خصومت با شایعه گسترده حمایت مالی و نظامی ایران از اسلام گرایان مخالف دولت در تاجیکستان قوت می گرفت. در اوایل دهه 1990 حمایت ایران از بنیادگرایی اسلامی در تمام منطقه بزرگترین تهدید جدی برای صلح و ثبات قلمداد می شد. از اواسط همین دهه به بعد ایران موفق به عرضه یک تصویر مثبت تر از خود، به ویژه این واقعیت که ایران نقش اساسی در حمایت از گروه های اسلامی تاجیکستان نداشته و کمک ایران به روسیه برای شکستن بن بست دیپلماتیک جنگ داخلی تاجیکستان و تلاش ایران برای میانجیگری در ستیزه های ارمنستان و آذربایجان، گردیده است. به هر حال نقش ایران در منطقه محدود بوده است و تهران به برداشتن گام های محتاطانه، ملایم و عملی بسنده کرده است. روی هم رفته می توان گفت که امکان توسعه نفوذ ایران به خاطر مسائل زیر ناچیز می باشد.

- ایران دارای ملاحظات قومی و نژادی در داخل خود نیز می باشد.

- به جز ترکمنستان، ایران با هیچ یک از کشورهای آسیای میانه مرز مشترک ندارد و این عدم مجاورت تحقق نفوذ ایران را در منطقه با مشکلات مواجه می کند.

- ایران در حال حاضر فاقد منافع لازم برای اجرای نقش اقتصادی در منطقه است.

ایران هم مانند ترکیه قادر به سرمایه گذاری گسترده نیست و عملکرد آن در دو دهه گذشته مدل مناسبی از فعالیت اقتصادی نبوده است.

6- هند و پاکستان

هند تمایل دارد که نقش بیشتری را در منطقه آسیای میانه ایفاء نماید ولی فاقد ظرفیتهای لازم برای گسترش نفوذ خود به صورت قابل توجه می باشد. اولویت اصلی برای هند، حفظ صلح و ثبات در منطقه آسیای میانه است، زیرا دهلی نو همیشه نگران جنگها و ناآرامیها در افغانستان و آسیای میانه است. هند همچنین منطقه را بازار تجاری مناسبی برای خود می داند اما بعد مسافت بین هند و این منطقه و عدم کفایت راههای هوایی از طریق افغانستان تحقق این خواسته های هند را مشکل تر می نماید.

پاکستان نیز به دنبال فرصتهای اقتصادی، سیاسی و استراتژیک در منطقه است، اما با اکثر همان مشکلات هند مواجه می باشد. پاکستان با تعدادی از کشورهای منطقه روابط تجاری

برقرار کرده است و در زمینه های آموزش اسلامی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی فعالیتهایی را انجام داده است. روی هم رفته هر دو کشور هند و پاکستان اگر چه می توانند در موازنه های منطقه تأثیر گذار باشند ولی فاقد امکانات لازم برای ایفای نقشی بزرگ هستند.

سوم - خطرات مرحله انتقال

فساد دستگاههای دولتی و فعالیتهای اقتصادی، افزایش قاچاق مواد مخدر از طریق مرزها و امکان گسترش سلاحهای کشتار جمعی، شبکه ای از مشکلات مرتبط فراملی را برای کشورها و جوامع منطقه خزر پدید می آورد که همچون عامل فعال کننده مخاصمات میان کشورهای منطقه خزر یا میان این کشورها و همسایگانشان عمل می نماید. علاوه بر این، این چنین موضوعات فراملی می توانند برای امنیت غرب گرفتاری پدید می آورند. همچنان که این کشورها ناتوان می شوند، در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی ضربه پذیرتر و دچار ناآرامی می گردند و این ناآرامیها خود خطر سرایت به کشورهای مجاور را به وجود می آورند. جنگهای تاجیکستان، چین و افغانستان در شکل گیری تروریسم سیاسی و افراط گرایی اسلامی در تمام منطقه سهیم بوده اند. مسأله گسترش سلاحهای کشتار جمعی در این کشورها یا انتقال آن به کشورهای دیگر برای غرب و ناتو از اهمیت زیادی برخوردار است. در مجموع می توان گفت که حداقل طی پنج سال آینده دولتهای منطقه یا گروههای تروریستی در آسیای میانه و قفقاز جنوبی فاقد انگیزه و ابزارهای لازم برای تبدیل شدن به یک تهدید در مورد گسترش سلاحهای کشتار جمعی می باشند و در صورت بروز جنگ، این کشورها از سلاحهای متعارف و روشهای معمول مانند تشکیل ائتلاف یا یافتن حامی خارجی استفاده خواهند کرد. علاوه بر این، اگر این کشورها سلاحهای کشتار جمعی را نیز به دست آورند به غیر از تهدید ارمنستان بر ضد ترکیه، چنین سلاحهایی تهدیدی را برای امنیت ناتو یا امنیت کشورهای میانه رو متمایل به غرب در منطقه تا زمانی که حکومت آن کشورها از دسترس اسلام گرایان افراطی مخالف غرب دور بماند، ایجاد نخواهند کرد. رشد اسلام سیاسی هم مسأله دیگری است که مورد توجه غرب است و می تواند تهدید بالقوه به حساب آید. اما باید گفت که نیروی نظامی ابزاری مناسب برای مقابله با گسترش اسلام افراطی نمی باشد. موثرترین روش برای مقابله با این خطر، چنان که اغلب تحلیل گران ابراز داشته اند کمک غرب به اجرای برنامه هایی است که از توسعه اقتصاد بازار آزاد، نقش قانون و حقوق اولیه انسانها و پیشرفت جوامع دمکراتیک و مدنی حمایت می نمایند.

1- امنیت نفت و انرژی دریای خزر

منابع عظیم و عمدتاً کشف نشده انرژی در حوزه دریای خزر فرصتهای جدیدی را در اختیار بازار جهانی نفت، منطقه و ایالات متحده امریکا قرار می دهند. ایجاد فرآورده های جدید، انرژی تولید جهانی نفت را افزایش خواهد داد و در دوره فزاینده پیش بینی شده برای نفت، قیمتها را مهار خواهد کرد.

منافع ناشی از حاصل صدور نفت و گاز اگر خوب هدایت شود می تواند رشد اقتصادی را تحریک بخشد و معیار زندگی ساکنان کشورهای نفت خیز را بهبود بخشد و در نتیجه بسیاری از شرایط به وجود آورنده آشوب و بی ثباتی را ناتوان سازد. با احتساب قیمت فعلی نفت (سال 1999) در بازارهای جهانی ارزش نفت حوزه دریای خزر بین 2 تا 4 تریلیون دلار امریکا برآورد زده می شود. بنا به گزارش اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده (EIA) تقاضای فعلی جهانی برای نفت حدود 72 میلیون بشکه در روز می باشد و گمان می رود که تا سال 2015 به حدود 103 میلیون بشکه در روز برسد. کل مصرف سالانه گاز طبیعی در جهان در حال حاضر حدود 78 تریلیون فوت مکعب می باشد و مصرف گاز طبیعی به جای نفت می تواند جوابگوی نیازهای آسیا و اروپا در آینده باشد. بنا به گزارشهای دولت امریکا منطقه خزر دارای حدود 16 میلیارد بشکه ذخایر نفتی اثبات شده می باشد و همچنین برآوردها میزان اثبات شده و متحمل ذخایر گاز طبیعی آن را حدود 230 تا 360 تریلیون فوت مکعب نشان می دهد. (نگاه کنید به شکلهای 2 و 3).

با این وجود مشکلاتی بر سر راه استخراج و انتقال انرژی در این منطقه وجود دارد که از آن جمله شرایط سخت جغرافیایی، محدودیتهای فنی، مشکلات سیاسی، سرمایه و مشکلات حقوقی می باشد. به هر حال احتمال نمی رود که جهان چندان به منابع انرژی این منطقه وابسته شود و قطع صادرات نفتی از این منطقه فشار شدیدی را بر بازار تحمیل نخواهد کرد.

2- دلایل ضمنی بر لزوم سیاستگذاری و برنامه ریزی ناتو و غرب

قفقاز جنوبی و آسیای میانه از نظر غرب و ناتو طی ده تا پانزده سال آینده از رشد ژئوپولیتیکی قابل توجهی برخوردار می باشند، آن هم به خاطر سهم بالقوه ای که در نتیجه تهیه انرژی و امنیت جهانی آن خواهد داشت و این خطر در میان است که جنگ بی ثباتی می تواند فراتر از این منطقه گسترش یابد و منجر به دخالت نیروی نظامی

خارجی و بازگشت سلطه روسیه گردد و با تعریف ادیان، موقعیت و قلمروها روابط ژئوپولیتیکی میان چندین قدرت اصلی را تغییر دهد. با توجه به شرایط موجود، غرب نیاز دارد که دخالت و استراتژی بلند مدت خود را در منطقه افزایش داده و آن را حفظ کند تا بتواند با تقویت پیشرفتهای دموکراتیک و اقتصادی، به تضعیف ریشه های جنگ و بی ثباتی کمک نماید. مهمترین ویژگیهای سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک استراتژی امنیتی غرب باید موارد زیر را در بر گیرد:

— اظهارات دوره ای سیاستمداران بلند پایه امریکا در تأیید اهمیتی که آنان برای توسعه استقلال، امنیت و دموکراسی پایدار بازار آزاد در منطقه دریای خزر قایل هستند.

— حمایت قوی ایالات متحده امریکا و اروپائیان از چندین لوله انتقال نفت و گاز دریای خزر.

— ترغیب مؤسسات اروپایی و بین المللی مانند بانک جهانی و بانک اروپایی بازسازی و توسعه از طرف ایالات متحده امریکا تا در امور تولید نفت و گاز منطقه، دریای خزر و بویژه امور زیربنایی، چهارچوب حقوقی و تخصصهای فنی آن مشارکت بیشتر کنند.

گسترش حمایت غرب از برنامه ها و فعالیتهای مربوط به توسعه دموکراسی و اصلاحات بازار، احترام به حقوق اقلیتها، بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی، مؤسسات مربوط به بازار، نقش قانون و عملکرد دستگاههای قضایی. قسمت اعظم این فعالیتهای می تواند از طریق سازمانهای غیردولتی انجام گیرد.

حمایت نیرومندتر غرب از گسترش نقش سازمان همکاری و توسعه اروپا و سازمان ملل در منطقه به ویژه در مورد حقوق بشر و رسانه های گروهی، همکاری در وضع مقررات اقتصادی، کمک به بازگشت آوارگان و توزیع کمکهای انسان دوستانه و کمک به برنامه های تنظیم خانواده و مراقبتهای بهداشتی. تشکیل یک «گروه تماس» احتمالاً تحت چتر حمایتی سازمان توسعه و همکاری، اروپا برای آغاز گفتگو در مورد امنیت انرژی.

حمایت مستمر غرب از آن دسته از نیروها در روسیه (مثلاً شرکتهای نفت و گاز) که متمایل به همکاری با غرب در توسعه منابع انرژی منطقه باشند. موثرترین ابزار برای تأمین امنیت این همکاری؛ حمایت از مشارکت روسیه در ساختار توسعه انرژی و خطوط لوله منطقه دریای خزر می باشد.

کمکهای بزرگتر غرب و سرمایه گذاری در توسعه ساختارهای امنیتی و اقتصادی

منطقه ای در آسیای میانه.

تلاشهای بیشتر غرب در حمایت از ترتیبات همکاری میان قدرتهای فرامنطقه ای مانند ایران، ترکیه و پاکستان برای توسعه پیمانهای اقتصادی.

استراتژی امنیتی پایدار و مستحکم غرب در منطقه باید مبتنی بر فهم درست از طبیعت منافع امنیتی ناتو در منطقه و در برابر روسیه نیز اجتناب از تهدید منافع آن باشد. ناتو چه نقشی را می تواند در مقابل بروز خطرات برای امنیت دریای خزر انجام دهد؟ دلایل ضمنی برای روند تعهدات ناتو، برنامه ریزی نیروها و نیازها و اقدامات نظامی آن کدام هستند؟ برای تشکیل منطقه ای که از ایجاد تهدید برای منافع غرب ممانعت کند، ناتو از کدام اقدامات زمان صلح می تواند استفاده کند؟ آیا در این منطقه نقشی برای ناتو در اداره بحرانها و حفظ صلح وجود دارد؟ آیا ناتو باید کارویژه های امنیتی جدیدی را در منطقه بر عهده بگیرد؟

در پاسخ به این سئوالها و طرح یک راهبرد همه جانبه، ناتو باید ملاحظات اساسی چندی را رعایت

نماید:

نخست در دهه آینده منافع غرب در منطقه دریای خزر، اقدامات سیاسی، اقتصادی مربوط به انرژی برای توسعه ثبات، اقتصاد بازار و دموکراسی و کاهش وابستگی دولتهای منطقه به روسیه به بهترین وجه تأمین خواهد شد.

دوم، بزرگترین تهدیدها برای امنیت و ثبات کشورهای منطقه دریای خزر، تهدیدات داخلی هستند. بنابراین سیاست غرب باید بر حل مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که می توانند بی ثباتی و جنگ داخلی را ایجاد کنند، متمرکز شود.

سوم، ایالات متحده و دیگر ارتشهای ناتو می توانند به کشورهای این منطقه در بازسازی نیروهای مسلح خود کمک نمایند که این خود، به ثبات این کشورها و اصلاحات دمکراتیک کمک خواهد کرد.

چهارم، منابع ایالات متحده، غرب و ناتو محدود می باشند. بنابراین اهداف غرب باید طوری تعدیل شوند که از رویارویی خلاء خطرناک بین تواناییها و تعهدات پرهیز شود.

پنجم، احتمال دارد که روسیه برای مدتی چونان نیرویی موثر و در پاره ای موارد در مقام قدرتی برتر در منطقه باقی بماند. بنابراین ثبات و منافع امنیتی آن در حد منطقی در کنار مرزهایش باید تأمین شود. اما روسیه باید بداند که استقرار دولتهای با ثبات، ثروتمند و مستقل در کنار مرزهایش به نفع او خواهد بود. بنابراین کمک ناتو به

کشورهای منطقه در مقابل منافع روسیه قرار ندارد.

ششم، با در نظر گرفتن تعهدات امریکا در دیگر مناطق جهان و اولویتهای دیگر ناتو، پیمان آتلانتیک باید از ایجاد این انتظارات در میان دولتهای حوزه خزر که منافع ناتو در منطقه به اندازه ای مهم هستند که آنان را در برابر روسیه محافظت خواهد کرد، بپرهیزند.

با این وجود، اغلب اعضای ناتو مایل به پذیرش مسؤولیتهای امنیتی و نظامی اضافی در منطقه دریای خزر و یا عمل در مقام ژاندارم منطقه ای، نیستند.